

ضد تروریسم نوین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۴

فرزاد پورسعید*

چکیده

مقاله حاضر، به این پرسش محوری می‌پردازد که ضد تروریسم نوین چیست و قواعد محوری آن کدامند؟ در مجموع می‌توان سه رویکرد را در مقابله با تروریسم بازشناسی کرد که عبارتند از «رویکرد جنگی»، «رویکرد عدالت کیفری» و «رویکرد اطلاعاتی». دو رویکرد نخست، خصیصاتی واکنشی دارند و معطوف به مرحله پس از وقوع کنش تروریستی هستند. این در حالی است که در مقابله با تروریسم جدید، از جمله تروریسم تکفیری، همواره گفته می‌شود که پیش‌گیری می‌بایست بر واکنش اولویت داشته باشد. بنابراین، رویکردی که در مواجهه با این گونه جدید توصیه می‌شود، رویکرد اطلاعاتی است. اتخاذ رویکرد اطلاعاتی در این خصوص، بدین معناست که با بهره‌گیری از شیوه‌ها و تاکتیک‌های مختلف اطلاعاتی از جمله جمع‌آوری، تحلیل، تخمین، هشدار، نفوذ، جریان‌سازی و...، اولاً مانع از شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و جمع‌شدن افراد دور هم برای تکوین این گروه‌ها شد و ثانیاً در صورت شکل‌گیری، مانع از به نتیجه رسیدن و تصمیم‌گیری آن‌ها برای انجام حمله تروریستی به اهداف و مقاصد خودی شد. **کلیدواژه‌ها:** تروریسم نوین، ضد تروریسم، پیش‌گیری، رویکرد اطلاعاتی، ضد تروریسم فعالانه.

poursaeedfarzad9@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیستم ● شماره سوم ● پاییز ۱۳۹۶ ● شماره مسلسل ۷۷

مقدمه

در چارچوب مطالعات علوم سیاسی و روابط بین الملل و در مواجهه با پدیده تروریسم، آنچه غالباً موضوع مطالعه و تحقیق و بررسی قرار گرفته، شناخت ماهیت و چیستی این پدیده و روند تحولات آن بوده است و کمتر به موضوع نحوه واکنش و پاسخ دهی به تروریسم و کنش‌های تروریستی پرداخته شده است. این مهم، یعنی نحوه مواجهه با تروریسم و گروه‌های تروریستی، عمدتاً در چارچوب مطالعات تروریسم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که به آن «ضد تروریسم» گفته می‌شود. این بخش از مطالعات تروریسم امروزه بیش از هر زمانی اهمیت یافته و بحث و تبادل نظر پیرامون آن رونق گرفته است. دلیل این امر آن است که گروه‌های تروریستی روز به روز نسبت به اسلاف خود پیچیده‌تر می‌شوند و به تناسب این پیچیدگی، خود را در برابر رویکردها و تکنیک‌های گوناگون ضد تروریستی، واکسینه می‌کنند تا به وضعیت فروپاشی دچار نشوند و بتوانند در برابر هر ضربه‌ای خود را باز تولید کنند. بر این اساس، در مقاله حاضر، ضمن توضیح چیستی «تروریسم نوین» یا تروریسم جدید، به تبیین رویکرد و تکنیک‌های متناسب با «ضد تروریسم نوین» در چارچوب مطالعات تروریسم می‌پردازیم. در مقام تعریف عملیاتی می‌توان گفت ویژگی‌هایی که تروریسم نوین را از دیگر گونه‌های تروریسم متمایز می‌کند، عبارتند از هویت محوری در مقام انگیزه، جهانی بودن در مقام گستره عمل، شبکه‌ای بودن و مجازی بودن در مقام سازمان‌دهی و عملیات انتحاری در مقام تکنیک خاص کنش تروریستی. متناسب با این شناخت، مقاله حاضر استدلال می‌کند که از میان رویکردهای موجود که استراتژی‌های ضد تروریستی بر پایه آن‌ها سامان می‌گیرند، یعنی رویکرد نظامی، رویکرد جنایی و انتظامی و رویکرد اطلاعاتی، «ضد تروریسم نوین» می‌بایست بر پایه رویکرد اطلاعاتی سامان‌دهی شود و دیگر رویکردها در خدمت آن و به صورت مکمل به کار گرفته شوند. متناسب با این رویکرد، تکنیک‌ها و قواعدی که توصیه می‌شوند عبارتند از نفوذ و جریان‌سازی، تغییر آماج حملات تروریستی، تأکید بر رهیافت ترکیبی در جمع‌آوری اطلاعات، کنترل و مراقبت فراگیر الکترونیکی، به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات و همکاری سازمانی.

الف. تروریسم نوین؛ تعبیرها و الگوها

تعریف تروریسم در مطالعات تروریسم^۱، همواره نوعی مسئله بوده است. در این مطالعات، در مجموع، از سه نوع مسئله یعنی مسئله تعریف، مسئله انگیزه و مسئله واکنش یاد می‌شود (Spencer, 2006: 3). مسئله تعریف به دغدغه فهم شرایط موجود کنش تروریستی بازمی‌گردد که قاعدتاً از خلال درک پیشینه آن به دست می‌آید. این دغدغه هنوز هم پابرجاست و «تروریسم» یکی از مناقشه‌برانگیزترین واژه‌ها در مقام تعریف علمی است. در چارچوب این مقاله و متناسب با مطالب آن، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین تعریف، تعریفی است که در طرح یا پیش‌نویسی که انتشارات دانشگاه کلمبیا در سال ۲۰۰۴ در باب مفهوم تروریسم منتشر نمود، آمده بود. مطابق این تعریف، تروریسم عبارت است از: «استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم یا دارایی آن‌ها به قصد ترساندن^۲ یا مجبورکردن جوامع و حکومت‌ها، اغلب به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی. بنابراین، تروریسم عبارت است از تهدید به یا استفاده از خشونت اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی». در این چارچوب، تروریسم شامل فعالیت‌هایی چون آدم‌کشی^۳، بمب‌گذاری، کشتار بی‌هدف^۴، هواپیماربایی و آدم‌ربایی می‌شود (Balis & Smith, 2005: 481). در عین حال، آنچه در این مقاله موضوع بررسی و تأمل است، موج جدید تروریسم است که از آن به «تروریسم نوین» یاد می‌شود. در واقع تروریسم نوین از پایان جنگ سرد به تدریج نشانه‌ها و علائم بروز خود را عیان کرد و در رویداد یازدهم سپتامبر این تلقی شکل گرفت که به نهایت ظرفیت خود رسیده است. از این منظر، حادثه یازده سپتامبر نقطه عطف مهمی در موج جدید تروریسم است و با شناخت آن می‌توان تا حد زیادی به شناخت تروریسم نوین نائل شد.

متیو مورگان در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های تروریسم جدید»، بر اساس همین تلقی، تروریسم نوین را توضیح داده است. به بیان وی، فاجعه یازده سپتامبر درست در زمانی روی

-
1. Terrorism Studies
 2. intimidation
 3. Assassination
 4. Random killings

داد که کارشناسان روابط بین‌الملل در حال تعریف شکل جدیدی از تروریسم بودند که بر نوعی الهام هزاره‌گرا و قربانیان انبوه تمرکز داشت. این حملات بلاخیز به واقع تأییدی بر این تلقی بودند و از این رو اسامه بن‌لادن و شبکه جهانی و تروریست القاعده، در صدر مثال‌ها برای تروریسم جدید هستند. تصادم مرگبار هواپیماهای مسافربری ربوده شده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مخرب‌ترین حمله تروریستی در تاریخ جهان بود که حدود سه هزار نفر را به کام مرگ فرستاد (Morgan, 2004: 29).

ایزابیل دایوستین، استاد دپارتمان تاریخ روابط بین‌الملل در هلند نیز در مقاله‌ای با عنوان «چه چیزی در تروریسم نوین، جدید است؟»، سعی کرده ابعاد نوین تروریسم را تبیین کند. به نظر وی تروریسم نوین اولاً به لحاظ مرتکبان و سازمان‌دهی، طبیعتی فراملی دارد؛ ثانیاً مبتنی بر نوعی الهام و افراط‌گرایی مذهبی است؛ ثالثاً تروریست‌های جدید به سلاح‌های کشتار جمعی دسترسی دارند و هدفشان حمله به بیشترین مردم ممکن است؛ و رابعاً آن‌ها قربانیان خود را به دقت انتخاب و دستچین نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به صورت فله‌ای و غیرتبعیض‌آمیز برمی‌گزینند (Duyvesteyn, 2004: 439).

جان بیلیس و استیو اسمیت نیز در کتاب محققانه خود با عنوان «جهانی‌شدن سیاست»، تروریسم نوین را تروریسم پسامدرن نامیده‌اند. بر این اساس، تروریسم نوین در چارچوب اهداف و قالب‌های مدرن همچون قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی و یا ملت‌گرایی نمی‌گنجد و اهداف و قالب‌های غیرمدرن یا فرامدرن همچون مذهب، هویت و جهانی‌شدن برای توضیح آن لازم است (Balis & Smith, 2005: 512). همچنانکه چارچوب‌های عقلانیت مدرن که بر محاسبه سود و زیان مادی بنا شده‌اند نیز قادر به تحلیل این پدیده نیستند و کسانی که حاضرند با نشستن در هواپیما و زدن آن به ساختمان‌های بلند، نه فقط مسافران هواپیما و ساکنان ساختمان‌ها، بلکه خود را نیز فدا کنند، صرفاً به رستگاری پس از مرگ می‌اندیشند و سود و زیان دنیوی و عقلانیت مدرن در محاسبات آن‌ها جایی ندارد.

دیوید راپوپورت، محقق برجسته انگلیسی و متخصص تاریخ تروریسم نیز در مقاله‌ای با عنوان «چهار موج تروریسم»، با بررسی تاریخی این پدیده، تروریسم نوین را چهارمین موج پس از امواج آنارشویستی، ضداستعماری و چپ‌جدید می‌داند (Rapopport, 2002). در عین

حال، تروریسم نوین از آن رو نیازمند تعریف و انگیزه شناسی است که این سطح از شناخت می تواند دستور کار واکنش به تروریسم یا ضد تروریسم را مشخص کند. به بیان دیگر، بدون تعیین دو مسئله نخست، نمی توان به مسئله واکنش پرداخت. آنچه در این بخش از مقاله پی گرفته می شود، تبیین جایگاه تروریسم نوین در نسبت با دو مسئله نخست، یعنی مسئله تعریف و مسئله انگیزه است که در مجموع آن ها را «الگوی کنش تروریستی» می نامیم.

در این چارچوب و چنانکه گفته شد، تروریسم نوین تا پیش از جنگ داخلی سوریه و تصرف غافل گیرانه موصل از سوی داعش، برای اشاره به الگوی کنش تروریستی سازمان القاعده به کار می رفت و نماد آن، رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در واقع، حادثه ۱۱ سپتامبر نماد جهانی شدن تروریسم یا الگوی تروریسم جهانی بود که به منزله گذار از الگوی تروریسم بین المللی به شمار می رفت و از این رو، از واژه نوین برای نامیدن آن استفاده می شد. پس از آن و متعاقب تحركات داعش از سال ۲۰۱۳ تا کنون، القاعده دوره افول و رکود خود یا به حاشیه رفتن را حداقل در سطح رسانه های جهانی آغاز کرده است.^۱ افول القاعده و هژمونی داعش در این سال ها، بدین معناست که داعش الگوی جدیدی از کنش تروریستی را به نمایش گذاشته؛ هرچند که زائیده و تداوم الگوی کنش تروریستی القاعده به مثابه «تروریسم نوین» است. بر این اساس، در مقاله حاضر، الگوی تروریسم کلاسیک یا پیش از القاعده را «الگوی بین المللی» می نامیم و تروریسم نوین یا جدید را شامل بر دو الگوی جهانی (القاعده) و جهانی-محلی (داعش) در نظر می گیریم. به این معنا، الگوی کنش تروریستی داعش یا الگوی جهانی-محلی را می توان نوعی الگوی تلفیقی دانست که تلاش می کند با رهایی از نقاط ضعف الگوهای پیشین، نقاط قوت آن ها را به هم آمیزد.

۱. الگوی بین المللی؛ تروریسم کلاسیک

الگوی بین المللی تروریسم یا تروریسم بین المللی، گونه ها یا امواجی از تروریسم در حوزه روابط بین الملل است که این محیط تا پیش از ظهور پدیده جهانی شدن و مناسبات آن در دهه ۱۹۹۰، شاهد آن ها بوده است. این الگو موجب شد اولاً تروریسم از سطح ملی به سطح

۱. این وضعیت وقتی اهمیت بیشتری می یابد که پیوند حیاتی و ارگانیک یا ذاتی تروریسم نوین و رسانه را به یاد آوریم.

بین‌المللی ارتقا یابد و ثانیاً محدودیت‌های بین‌المللی در چارچوب مناسبات وستفالیایی، موجبات محدودشدن آن را فراهم کند. بین‌المللی‌شدن تروریسم به معنای آن بود که اولاً مرتکب و قربانی تروریسم، شهروندان دولت‌های مختلفی باشند؛ ثانیاً این رفتار، تماماً یا جزئاً در بیش از یک کشور انجام شود و ثالثاً اهداف در معرض ترور، تحت حمایت بین‌المللی باشند؛ مانند غیرنظامیان بیگناه، دیپلمات‌های دارای استوارنامه مورد قبول و کارمندان سازمان‌های بین‌المللی که در داخل حوزه خود عمل می‌کنند، هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی و پست یا دیگر وسایل ارتباط بین‌المللی (بدی، ۱۳۷۸: ۲۵۹-۲۵۸).

در چارچوب این پروسه، یعنی بین‌المللی‌شدن تروریسم، می‌توان به سه موج در تاریخ روابط بین‌الملل اشاره کرد که به ترتیب تاریخی عبارتند از امواج آنارشستی، ضد استعماری و چپ جدید (Rapopport, 2002).

موج آنارشستی اولین موج در عصر تروریسم کلاسیک بود که در قرن نوزدهم با ظهور حزب اراده مردم در روسیه آغاز گردید. در چارچوب این موج، شیوه ترور شخصی یا فردی سیاستمداران و مقامات حکومتی در دستور کار قرار می‌گرفت که مثال بارز آن، ترور پادشاه اطریش - مجارستان بود که به بروز جنگ جهانی اول انجامید. آنارشست‌ها معتقد بودند این شیوه موجب می‌شود اولاً توده‌ها به عمق انقیاد و بردگی خود پی ببرند و ثانیاً آن‌ها را از آسیب‌پذیری مقامات حکومتی و حکومت نیز آگاه می‌سازد. این استراتژی با پایان جنگ نخست جهانی و برآمدن ایده حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به محاق رفت. بر این اساس، موج دوم تروریسم در سال ۱۹۲۰ آغاز شد و تا چهل سال پس از آن ادامه یافت و در دهه ۱۹۶۰ رو به افول نهاد. محتوای این موج، جنبش استقلال‌خواهی و ضدیت با امپریالیسم بود که بعدها به تروریسم ملیت‌گرا یا تروریسم قومی نیز شهرت یافت. تروریسم ملیت‌گرا نوعی فعالیت تروریستی است که از منافع گروهی قومی یا ملی صرف نظر از ایدئولوژی آن پیروی می‌کند. در طول این چهل سال، مناطقی چون کانادا، ایرلند، آمریکای لاتین، شبه‌قاره هند و خاورمیانه، تحت آماج این موج قرار داشتند. با حمله ایالات متحده آمریکا به ویتنام پس از جنگ جهانی دوم و گسترش گرایش‌های ضد آمریکایی در سطح جهان که به ویژه با ایدئولوژی‌های برآمده از اردوگاه شرق درآمیخته بود، موج سوم تروریسم یا چپ جدید سر

برآورد؛ موجی که در جنگ ویتنام سازمان‌دهی شد و با موفقیت و تأثیرگذاری سلاح‌های ابتدایی ویت‌کنگ‌ها در برابر تکنولوژی مدرن ارتش آمریکا، این امید را ایجاد کرد که نظام معاصر و مسلط سرمایه‌داری غرب، آسیب‌پذیر است. این موج تقریباً تا دهه ۱۹۹۰ به صورت لجام‌گسیخته‌ای ادامه یافت و هنوز هم در بعضی کشورها نظیر نپال، اسپانیا، پرو و کلمبیا، گروه‌هایی از آن فعال می‌باشند. تکنیک غالب کنش تروریستی در موج اول، قتل یا ترور شخصی بود. موج دوم با حمله به اهداف نظامی مشخص می‌شد که جای خود را به گروگان‌گیری، هواپیماربابی و آدم‌ربایی در موج سوم داد. در سه دهه اول موج سوم، بیش از هفتصد هواپیماربابی اتفاق افتاد؛ ضمن آنکه در غالب موارد، گروگان‌گیری هدف اصلی هواپیماربابی به شمار می‌رفت. به همین دلیل، بسیاری معتقدند گروگان‌گیری مشخصه یا تکنیک بارز موج سوم بود.

جدول (۱): امواج تروریسم در الگوی بین‌المللی

شاخص‌ها امواج	ایدئولوژی	دوره زمانی (م)	تکنیک غالب	علل افول
موج آنارشیستی	آنارشیسم	1880 - 1920	ترور شخصی/ آدم‌کشی	وقوع جنگ اول جهانی و برآمدن ایده حق تعیین سرنوشت ملت‌ها
موج ضد استعماری	ناسیونالیسم قومی	1920 - 1960	حمله به اهداف نظامی/ بمب‌گذاری	هجوم ایالات متحده به ویتنام و گسترش گرایش‌های آمریکاستیزی
موج ضد امپریالیستی	مارکسیسم- لنینیسم	1960 - 1997	هواپیماربابی/ گروگان‌گیری	پایان جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم
موج جدید	رادیکالیسم و فرقه‌گرایی مذهبی	1997 - 2025	عملیات انتحاری/ کشتن از نزدیک	؟

۲. الگوی جهانی؛ برآمدن القاعده

با ورود به دهه پایانی قرن بیستم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هم‌زمان با انقلاب در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، جهان وارد عصری نوین و فرایندی شد که بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل از آن با عنوان «جهانی‌شدن» یاد می‌کنند. ورود به این عصر و فرایند، به منزله آن بود که بسیاری از روندها و پدیده‌های بین‌المللی، این امکان را می‌یابند که با بهره‌گیری از مکانیسم‌ها و امکانات این عصر، ارتقا یابند و جهانی شوند. شکل‌گیری القاعده به مثابه شبکه‌ای جهانی، محصول همین روند و نماد جهانی‌شدن تروریسم بین‌المللی بود.

در توضیح و تبیین گذار از بین‌المللی‌شدن به جهانی‌شدن می‌توان گفت اصطلاح «بین‌المللی‌شدن» به فرایند گسترش روابط بین حوزه‌ها و قلمروهای ملی اطلاق می‌شود. در نتیجه بین‌المللی‌شدن ممکن است کشورها تأثیرات گسترده و عمیقی بر یکدیگر بگذارند، اما آن‌ها همچنان به عنوان مکان‌هایی متمایز و جدا از یکدیگر باقی می‌مانند. در روابط بین‌الملل، کشورها به وسیله خطوط مرزی به خوبی مشخص شده و همین‌طور به وسیله یک زمان قابل ملاحظه که عموماً برای طی فاصله بین قلمروهای آن‌ها مورد نیاز است، از یکدیگر جدا می‌شوند. در واقع، عرصه بین‌المللی ملغمه‌ای از کشورهای دارای مرز است در حالی که عرصه جهانی، شبکه‌ای متشکل از شبکه‌های فرامرزی است. در جایی که مناسبات و پیوندهای بین‌المللی (مثل تجارت کاکائو) مستلزم طی کردن مسافت‌های قابل ملاحظه در فواصل زمانی نسبتاً طولانی است، ارتباطات جهانی (مانند برنامه‌های خبری ماهواره‌ای) بدون فاصله و آنی برقرار می‌شوند. پدیده‌های جهانی می‌توانند در یک زمان در سراسر جهان گسترش یابند و بدون صرف وقت بین مکان‌ها تردد نمایند. پدیده‌های مزبور، از این نظر، فراسرزمینی و جهانی هستند. در حالی که الگوهای وابستگی متقابل بین‌المللی به شدت تحت تأثیر تقسیمات کشوری قرار دارند، خطوط ارتباطات متقابل جهانی، غالباً ارتباط کمی با مرزهای سرزمینی پیدا می‌کنند (Balis & Smith, 2005: 24-25). به این معنا، تحول هر عنصر بین‌المللی به جهانی، از طریق سرزمین‌زدایی یا غیرسرزمینی‌شدن امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین خصیصه‌ای که تحول از تروریسم بین‌المللی به تروریسم جهانی را توضیح می‌دهد، غیرسرزمینی‌شدن تروریسم

یا جهانی شدن آن است. تروریسم در گذار از قرن بیستم به قرن بیست و یکم، از تروریسم بین‌المللی به تروریسم جهانی تحول یافت و عامل این تحول، غیرسرزمینی شدن تروریسم در روابط بین‌الملل بود.

موج جدید یا الگوی جهانی، در عین آنکه مؤلفه‌هایی از امواج پیشین را با خود داشت، با ویژگی متمایزکننده افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی مذهبی مشخص می‌شد. ایده‌هایی چون رویارویی تمدن‌ها و تروریسم مقدس، در همین راستا مطرح شدند. این گونه از تروریسم که در مطالعات غربی با سازمان القاعده و شخص بن‌لادن مشخص می‌شود، هم‌آناشاییست؛ زیرا در پی از میان بردن قواعد حاکم بر جهان سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری جهانی شده و جایگزین کردن اصول خود بر ویرانه‌های آن برآمد و در عین حال، از ملت‌گرایی هم جدا نبود؛ چراکه همواره مذهب و ملیت شامل عناصری مشترک و هم‌پوشان بوده‌اند. منازعات ارمنی‌ها، مقدونیه‌ای‌ها، ایرلندی‌ها، کانادایی‌های فرانسوی و فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها، مؤید این نکته است. در عین حال، منازعات مذکور در نهایت در پی برپایی دولت-ملتی مستقل بود؛ اما این الگو در پی تحقق قواعد شرعی برآمده حتی اگر قدرت دولتی را هم به دست نیاورد. از سوی دیگر، در شکل جهانی تروریسم نیز مواردی چون هواپیماربایی وجود داشت؛ اما همچون اهرم فشار سیاسی یا وسیله جلب افکار عمومی برای انتقال پیام‌ها یا اخبار خاص مورد استفاده قرار نمی‌گرفت؛ بلکه تروریست‌ها آن را وسیله‌ای نظامی به شمار آورده و همانند بمب به کار می‌بردند تا از پیامدهای روانی آن در سطح وسیع استفاده کنند. ضمن آنکه، مشخصه یا تکنیک موج جدید، عملیات انتحاری بود که بدون نوعی توجیه مذهبی و قدسی امکان‌ناپذیر می‌نمود (Rapopport, 2002). از نمونه‌های این نوع هراس‌افکنی که بر پایه نوعی بنیادگرایی مذهبی توجیه می‌شود، می‌توان به انتشار گاز سمی در متروی توکیو توسط پیروان فرقه آئوم شینریکیو در بیستم مارس ۱۹۹۵ اشاره کرد که دوازده کشته و پانصد آسیب‌دیده بر جای گذاشت. اعضای این فرقه از برخی متعصبین بودایی، هندو و مسیحی تشکیل شده بودند. در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ نیز انفجار بمب در ساختمان فدرال آمریکا در جنوب شهر اوکلاهوما، ۱۹۸ کشته و پانصد زخمی بر جای گذاشت. ظاهراً این اقدام به انتقام خون خضر واکو و هشتاد تن از اعضای فرقه داوودی انجام شد که توسط FBI کشته شده بودند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج دوم: ۱۳۰).

به لحاظ انگیزه نیز الگوی جهانی تروریسم در چارچوب مدل سازمانی و هویت پایه قابل تبیین است. در واقع، در تبیین تروریسم، دو مدل و الگوی نظری وجود دارد که عبارتند از الگوی ابزاری و الگوی سازمانی. در مدل نخست یا ابزاری که بیشتر علمای علوم سیاسی به آن توجه دارند و از این دریچه به تروریسم می‌نگرند، تروریسم و تروریست‌ها نوعی ویژگی عقلانی دارند؛ یعنی برای رسیدن به اهدافی خاص یا تأمین منفعتی مهم، یک سری ابزارها و وسایل را برمی‌گزینند که یکی از آنها ترور است. مطابق این الگو، برای مقابله با تروریسم باید با آن به گونه‌ای برابر به نبرد پرداخت و هنگامی که هزینه ترور بالا برود، تروریست‌ها از ترور دست می‌کشند. به بیان دیگر این گونه تروریسم، منفعت‌محور است و به محاسبه سود و زیان مادی می‌پردازد و هنگامی که کفه زیان بچربد، ادامه آن سالبه به انتفاع موضوع می‌شود. در مقابل، در مدل سازمانی، ترور گرچه برای رسیدن به هدفی خاص سازمان‌دهی شده، اما طریقت ندارد؛ چون آنچه مهم است حفظ سازمان می‌باشد و حفظ سازمان نیز منوط به تداوم ترور است. به بیان دیگر، در جریان ترور است که افراد گروه تروریستی و سازمان آن هویت خود را احراز و ابراز می‌کنند و شخصیت می‌یابند و از این رو، نفس ترور در این گرایش تروریستی اصالت می‌یابد. در این مدل، تروریسم هر جا اتفاق می‌افتد، حالت خرده‌فرهنگی را دارد که انحرافی است. بر این اساس، می‌توان گفت همه فرهنگ‌ها چه مذهبی و چه سکولار، واجد نوعی اپوزیسیون یا اپوزیسیون فرهنگی هستند که در برخی از آن‌ها، احتمال موتاسیون یا جهش وجود دارد که موجب تبدیل خرده‌فرهنگ به تروریسم می‌شود. به بیان دیگر، تروریسم جهانی در قالب نوعی خرده‌فرهنگ بروز می‌یابد. خرده‌فرهنگ غالباً به معنای تفاوت یا تعارض فرهنگی با فرهنگ مسلط یا در حال غلبه است و از این لحاظ نوعی مقاومت در برابر آن به شمار می‌رود. بنابراین، نکته تناقض‌آمیز در تحلیل الگوی جهانی تروریسم این است که این الگو، در واقع، واکنشی است در برابر گرایش مسلط در روند جهانی شدن (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

یکی از جنبه‌های اصلی این گرایش، جهانی شدن فرهنگ غربی است که در صدد همگون‌سازی فرهنگ‌های مختلف و ادغام آن‌ها در فرهنگی فراملی به نام فرهنگ سرمایه‌داری است. چنین گرایشی، فرهنگ مذهبی را به عنوان اصلی‌ترین حوزه معنادهی و امنیت‌بخشی در بسیاری از جوامع و به ویژه در خاورمیانه، با تهدید مواجه می‌کند. این امر از آن روست که

هویت مذهبی بر اثر گسترش معرفت‌شناسی سکولار در عصر جهانی شدن، بیش از گذشته تهدید و به حاشیه رانده شده است. این به حاشیه رانده شدگی و احساس تحقیر در تلفیق با گرایش‌های افراطی و برداشت‌های خشونت‌آمیز از مذهب، مبنای شکل‌گیری جنبش‌ها و سازمان‌های تروریستی همچون القاعده و داعش شده است.

مانوئل کاستلز در جلد دوم سه‌گانه خود با عنوان «قدرت هویت»، از ظهور هویت‌های مقاوم در هیئت جمعیت‌های دینی، فرهنگی، ملی، قومی و محلی در عصر اطلاعات سخن می‌گوید. هویت مقاومت ناشی از نوعی احساس طرد و کنار گذاشته‌شدگی است و به ایجاد جمعیت‌ها و جماعت‌های با گرایش‌های خاص منجر می‌شود. کاستلز با بررسی موردی جنبش‌های معترض نظیر زاپاتیست‌های مکزیک، میلیشیاهای آمریکایی، کاتالان‌ها در اسپانیا و آئوم شینریکیو در ژاپن و نیز با اشاره به جنبش‌های بنیادگرایانه دینی، نشان می‌دهد همه این نهضت‌ها، در برابر سیل بنیان‌کن شبکه‌ای شدن عالم، در تلاشند با تکیه بر میراثی که آن را احیاناً جاودانی و لایتغیر به شمار می‌آورند، حصن حصینی ایجاد کنند و در برابر تغییراتی که در عالم در حال وقوع است، مقاومت ورزند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج دوم: ۱۳۰).

در عین حال، تروریسم جهانی، همان‌گونه که گفته شد، از امکانات و قابلیت‌های جهانی شدن به تمامی بهره می‌برد و در کنار تقابل، از رویکرد استخدام نیز سود می‌جوید. بنابراین، سازمان‌دهی تروریسم جهانی، همگام با ظهور جامعه شبکه‌ای، سازمان‌دهی شبکه‌ای است که به آن تروریسم شبکه‌ای نیز می‌گویند.

شبکه، نوعی سازمان‌دهی غیرسلسله‌مراتبی است که در آن، رابطه‌ای کمابیش هم‌تراز و هم‌سطح مابین اعضا یا هسته‌های تشکیل‌دهنده آن وجود دارد. صورت‌بندی شبکه‌ای را می‌توان به تور ماهی‌گیری تشبیه کرد که هسته‌ها، گروه‌ها و جریان‌ها، گره‌های آن را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها عمدتاً در تعامل با یکدیگرند و حداکثر استقلال را برای ابراز خلاقیت و هویت خود دارند. به این معنا، شبکه، مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته است. نقطه اتصال یا گره، نقطه‌ای است که در آن یک منحنی خود را قطع می‌کند. اینکه نقطه اتصال چه چیزی است، مشخصاً به نوع شبکه‌های مورد نظر بستگی دارد.

شبکه جریان مالی جهانی از نقطه اتصال بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آن‌ها تشکیل شده است. نقاط اتصال مزارع کوکائین و خشخاش، آزمایشگاه‌های پنهانی، باندهای فرود مخفی، گروه‌های خیابانی و نهادهای مالی پول‌شویی در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر هستند که در اقتصادها، جوامع و دولت‌ها در سراسر جهان نفوذ کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰، ج اول: ۱۷-۱۸). در عین حال، سازمان‌دهی شبکه‌ای، سازمان‌دهی نوینی نیست. نمونه سنتی آن را می‌توان در اصناف کارگری و پیشه‌وران در شهرهای ابتدایی هم یافت. به بیان دیگر، شکل شبکه‌ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیز وجود داشته، اما آنچه عنصر نوین در سازمان‌های شبکه‌ای جدید است، ناشی از تسلط پارادایم نوین تکنولوژی اطلاعات می‌باشد و از همین رو، اطلاعات عنصر اصلی سازمان اجتماعی دنیای امروز به شمار می‌رود و جریان پیام‌ها و تصاویر بین شبکه‌ها، ستون فقرات این ساختار اجتماعی را شکل می‌دهند.

القاعده و داعش نیز نوعی شبکه گسترده تروریستی‌اند که گره‌های آن‌ها از طریق فناوری اطلاعات به هم مرتبطند. آن‌ها از طریق شبکه‌های پشتیبانی‌کننده مالی و ایدئولوژیکی تقویت می‌شوند و به صورت غیرمتمرکز عمل می‌کنند. بنابراین، برخلاف گروه‌های سنتی، این شبکه‌های تروریستی، پایگاه واحدی ندارند تا بتوان با از بین بردن آن کل تشکیلات را از بین برد. از سوی دیگر و در پیوند با رسانه، تروریسم جهانی در مقام بهره‌گیری از ابزار نیز بیش از هر زمانی از قابلیت‌های جهانی شدن سود می‌جوید. ارتقاء تروریسم به این گونه، نه بر مبنای انقلاب در ابزار اعمال خشونت، بلکه بر مبنای بهره‌برداری از انقلاب رسانه‌ای یا انقلاب اطلاعاتی صورت گرفته است. انقلابی که بر اساس آن، تصاویر جای اخبار را به مفهوم کلاسیک آن گرفته است. در واقع، شیوه مورد استفاده سازمان‌های تروریستی را می‌توان در دو راهبرد کلی خلاصه کرد که عبارتند از باج‌خواهی جمعی و تحریک و برانگیختن (رایش، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۵).

تروریسم نوین مبتنی بر راهبرد دوم است و از این رو به توجه رسانه‌ها نیاز دارد؛ همان‌گونه که گیاه به نور خورشید نیاز دارد. به این معنا، تروریسم هنر تحت الشعاع قراردادن دیدگاه‌ها و تصمیم‌های سیاسی با به کارگیری خشونت و روان‌شناسی جمعی است. تروریسم قدیم، عمدتاً بر باج‌خواهی تکیه داشت، زیرا منفعت محور بود، اما رسانه‌های جهانی و به ویژه تلویزیون‌های

ماهواره‌ای این قابلیت را به تروریست‌های جدید داده‌اند تا به دنبال تحریک و برانگیختن احساسات و روان جمعی جامعه از طریق تولید صحنه‌ها و تصاویر به غایت فاجعه‌بار باشند. اگر هوایمایی منهدم شود، ولی همه تصور کنند دلیل آن نقص فنی بوده، تروریست‌ها چیزی به دست نمی‌آورند.

تروریسم جهانی، بیش از پیش از کاهش کنترل سیاسی بر رسانه‌ها در روند جهانی شدن سود می‌جوید و مهم‌ترین ویژگی آن مرتبط‌ساختن خشونت با رسانه و انتشار خبر آن است. وجود رسانه‌هایی که تأثیرات حملات تروریستی را که از نظر نظامی کم‌اهمیت قلمداد می‌شوند، به شدت تقویت و بزرگنمایی کنند، تضمینی برای موفقیت استراتژی‌های نوین تروریستی است (Laqueur, 1996: 12). بنابراین، تروریست‌های جدید بر اساس اصولی همچون اصول حاکم بر سازمان‌های غیردولتی که در دوره جهانی شدن اهمیت و نقش آفرینی افزون‌تری یافته‌اند، کار می‌کنند. این سازمان‌ها برای جلب توجه عموم و برجسته‌کردن موضوعات مورد نظر خود - به عنوان مثال حفاظت از آب و هوا، اشتغال کودکان یا نابودی جنگل‌ها -، صحنه‌هایی را ترتیب می‌دهند که سناریوی آن‌ها تولید تصاویر جنجال‌برانگیز است. این تصاویر باید حساسیت مردم سراسر دنیا را برانگیخته و دولت‌ها را تحت فشار قرار دهد تا تدابیر مورد نظر تروریست‌ها را اتخاذ کنند. تا پیش از این، آنچه مردم پس از هر خشونت تروریستی در پی آن بودند، بیانیه‌های پذیرش مسئولیت عملیات بود که به بیان اهداف و انگیزه‌های اقدامات تروریستی می‌پرداخت. امروزه این انتظار جای خود را به اشتیاق برای رؤیت تصاویر این عملیات داده که اوج آن را می‌توان در حادثه یازده سپتامبر یا سربریدن و آتش‌زدن انسان‌های بی‌گناه از سوی داعش مشاهده کرد (تکگز، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

۳. داعش و الگوی نوین جهانی - محلی

پس از بازخوانی تحول الگویی تروریسم در تاریخ روابط بین‌الملل تا پیش از برآمدن داعش، اکنون می‌توان به الگوی نوینی پرداخت که داعش با کنش خاص تروریستی خود آن را پایه‌گذاری و بنا کرده است. چنانکه آمد، این الگو نوعی الگوی تلفیقی است که در آن، از یک

سو مزایای الگوهای گذشته جمع شده و از سوی دیگر از معایب آن‌ها پرهیز شده است. بر این اساس، برای تبیین این الگو می‌بایست، پیش از هر چیز به این عناصر تلفیقی پرداخت. بر این اساس، می‌توان عناصر مذکور را در چهار مورد مشخص خلاصه نمود:

عنصر نخست به انگیزه داعش باز می‌گردد. در این خصوص، باید گفت انگیزه داعش در ارتقا از مدل القاعده شکل گرفته است. به بیان دیگر، علاوه بر هویت جویی و هویت خواهی، شامل منفعت جویی نیز می‌شود و از همین روست که داعش، در اولین فرصت درصدد برپایی «دولت اسلامی» و تشکیل خلافت برآمد، زیرا می‌دانست برای جذب نیرو و بقا و تداوم فعالیت در دوره مدرن، صرف وعده بهشت یا بهره‌گیری از روایات آخرالزمانی کافی نیست و می‌بایست علاوه بر آن، در پی منابع و مواهب این دنیا نیز بود که در رأس آن‌ها برپایی حکومت قرار دارد. از همین روست که داعش تلاش می‌کند در هر دوره زمانی و در هر صحنه‌ای، منافع خود را با حداقل یکی از بازیگران صحنه هم سو کند تا دوام و بقای خود را تضمین نماید. باز هم از همین روست که داعش سعی می‌کند با بهره‌گیری از تکنیک‌های هالیوودی و ایجاد جاذبه مبتنی بر سکس و خشونت، به جذب نیرو از اقصی نقاط جهان بپردازد.

عنصر دوم، استراتژی این گروه است. مطابق این چارچوب، داعش در الگوی خود از دو راهبرد باج خواهی و تحریک و برانگیختن، به طور هم‌زمان استفاده و بقای خود را در تلفیق این دو راهبرد جستجو می‌کند و این نمادی از درهم آمیزی هویت و منفعت نیز هست. این آمیزش سبب می‌شود در چارچوب عنصر سوم، یعنی نوع سازمان دهی، داعش با تلفیق الگوهای پیشین، نوعی سازمان‌دهی شبکه‌ای / سلسله‌مراتبی را به نمایش بگذارد. این نوع سازمان دهی لازمه ایجاد دولت سرزمینی از یک سو (بهره‌مندی از مقام خلیفه و جایگاه آن در میان اهل سنت) و گسترش جهانی سازمان از سوی دیگر (ایجاد شبکه جهانی) است. به همین سبب داعش برخلاف الگوی القاعده که مجازی پایه بود، زمین پایه است و در نتیجه، نماد گذار از تروریسم جهانی به تروریسم جهانی - محلی به شمار می‌رود و این مهم را از طریق بازسرزمینی کردن تروریسم در روابط بین‌الملل ممکن کرده است. در این چارچوب، گرایش محلی، بخشی از فرایندهای جهانی شدن یا در واقع، محمل

ورود به این فرایند است. رونالد رابرتسون برای توضیح این پدیده، از اصطلاح «جهانی-محلی شدن» استفاده کرده است. به نظر وی، جهانی شدن برخلاف آنچه تصور می‌شود، فرایندی مکان‌مند است. جهانی شدن همواره در چارچوب محلی به وقوع می‌پیوندد و چارچوب محلی، خود از طریق گفتمان‌های جهانی شدن به مثابه مکانی خاص ایجاد می‌شود. به این معنا، جهانی-محلی شدن به منزله نوعی دیدگاه جهانی دوخته شده به شرایط محلی است (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۱). علاوه بر این، داعش در مقام سازمان‌دهی و برای مقابله با تکنیک‌های تعقیب و مراقبت، به سازمان‌دهی گرگ‌های تنها نیز روی آورده است که خود از آن‌ها با عنوان «شوالیه‌های ترور» یاد می‌کند.

در عین حال، عنصر چهارم و کاملاً متمایز داعش از الگوها و امواج پیشین تروریسم، تکنیک آن است. با مرور کنش‌های تروریستی داعش در یک سال اخیر، می‌توان دریافت که تکنیک خاص این گروه در تمایز با گونه‌های پیشین، «کشتن از راه نزدیک» است. داعش این تکنیک را به دو دلیل یا در واقع، هدف برگزیده است. دلیل نخست، وحشت‌انگیزی و رعب‌آفرینی بی‌حد و حصر این نوع از ترور و آدم‌کشی است که در بازنمایی رسانه‌ای آن، دوچندان نیز می‌شود و مخاطب را در اندک زمانی در شوک فرو می‌برد. البته در مقابل، برای کسانی که از خشونت لذت می‌برند و از این رو، جذب داعش می‌شوند، انگیزه و جذابیت بیشتری نیز ایجاد می‌کند. دلیل دوم نیز به ماهیت نامتقارن این نوع تکنیک در برابر تکنیک‌های پیشرفته در جنگ‌های نسل جدید غربی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها بازمی‌گردد. در واقع، آمریکایی‌ها در مقوله «تحول جنگ» تمام تلاش خود را می‌کنند تا از درگیری و جنگ تن‌به‌تن یا به بیان بهتر، «جنگ از نزدیک»، اجتناب و دوری کنند. از این رو، تکنیک اصلی آن‌ها در جنگ‌های جدید، کشتن از راه دور است که به ویژه از طریق پهپادها صورت می‌گیرد. داعش این پیشرفت جنگی و تحول نسلی در جنگ‌ها را با انتخاب گزینه یا تکنیک کشتن از راه نزدیک، تبدیل به نقطه ضعف و پاشنه آشیل غرب و ایالات متحده کرده و تلاش کرد با توسل به این تکنیک، موجبات عقب‌نشینی و دوری‌گزینی آمریکا را در برابر نیروهایش فراهم آورد.

جدول (۲): تروریسم نوین و ویژگی‌های آن

شاخص تروریسم	انگیزه	سازمان‌دهی	راهبرد	تکنیک	قربانیان
کلاسیک (بین‌المللی)	منفعت‌محور (ملی)	سلسله‌مراتبی/ عینی	باج‌گیری	آدم‌کشی / گروگان‌گیری هواپیماربایی	گزینشی / سیاسی
نوین (جهانی)	هویت‌محور (جهانی)	شبکه‌ای / مجازی	تحریک و برانگیختن	عملیات انتحاری	انبوه، فله‌ای، اکثریت خاموش
نوین (جهانی - محلی)	هویت‌محور / منفعت‌محور (جهانی - محلی)	سلسله‌مراتبی / شبکه‌ای (عینی / مجازی)	تحریک و برانگیختن / باج‌گیری	کشتن از راه نزدیک	سیاسی / فله‌ای، اکثریت خاموش

ب. ضد تروریسم؛ گونه‌ها و رویکردها

ضد تروریسم^۱ به مجموعه اقدامات، تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و راهبردهایی گفته می‌شود که حکومت‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی و نهادهای امنیتی در برابر تهدیدات تروریستی و به منظور پیش‌گیری یا واکنش به آن‌ها انجام می‌دهند. در تعریف ارتش آمریکا که از سوی ناتو و بسیاری از دیگر ارتش‌های کشورها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، ضد تروریسم عبارت است از عملیاتی که شامل اقدامات هجومی علیه تهدیدات تروریستی و تروریست‌ها شود و هدف از آن، پیش‌گیری^۲، بازدارندگی^۳، پیش‌دستی^۴ و پاسخ‌دهی^۵ یا واکنش به تروریسم است (Kolodkin, 2017). به عبارت دیگر، ضد تروریسم، مجموعه‌ای از تکنیک‌ها برای مقابله با بهره‌گیری دشمن یا رقیب از تاکتیک‌های تروریستی است. بر این اساس، ضد تروریسم اشاره‌ای است به راهبردها و خط‌مشی‌هایی که به منظور محدودسازی و یا در صورت امکان، نابودسازی تروریسم طراحی می‌شوند. در عین حال، همه اقداماتی که می‌توان برای مقابله با تروریسم انجام داد، به طور معمول زیر عنوان مقابله با تروریسم یا ضد تروریسم قرار می‌گیرد. هرآنچه

1. Counter- terrorism
2. prevent
3. deter
4. preempt
5. respond

ریشه‌های تروریسم را قطع یا علل آن را تضعیف کند، چنانکه باید و شاید، اقدامی برای مقابله با تروریسم شناخته می‌شود (Pillar, 2008: 338). به بیان دیگر، ضد تروریسم صرفاً محدود به اقدامات هجومی نیست. در برداشت عام‌تر، ضد تروریسم را می‌توان به دو گونه مشخص تقسیم کرد که عبارتند از ضد تروریسم فعالانه^۱ و ضد تروریسم منفعلانه^۲. ضد تروریسم فعالانه مبتنی بر اقدامات عملیاتی تهاجمی است و شامل اقداماتی برای خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی می‌شود. نظارت و استنتاج، تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات از تروریست‌ها و سازمان‌های تروریستی، بازجویی، مراقبت و جریان‌سازی و نفوذ در گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی، در ذیل ضد تروریسم فعالانه معنا می‌یابد (Herren, 2005).

ضد تروریسم منفعلانه نیز مبتنی بر اقدامات عملیاتی تدافعی است که به آن پادتروریسم^۳ نیز می‌گویند. مشخص‌ترین اقدام دفاعی، حفاظت از تک‌تک مکان‌ها اعم از ساختمان‌های اداری، پایگاه‌های نظامی، سفارتخانه‌ها یا هر تأسیسات دیگری است که بتواند آماج حمله‌ای تروریستی قرار گیرد. هدف از اقدامات تدافعی این است که تروریست‌ها در بررسی‌های خود به این نتیجه برسند که آماج مورد نظرشان در حلقه تدابیر حفاظتی - امنیتی بیش از حد محکمی قرار دارد و از این رو، از نقشه‌ای که برای حمله کشیده‌اند منصرف شوند. این‌گونه دشوار کردن برنامه‌ریزی تروریست‌ها در عین حال تب آن‌ها را هم فرو می‌نشانند و زمان فراخ‌تری برای شناسایی آن‌ها فراهم می‌سازد. این خود روش کلی دیگری است که حراست ضد تروریستی از طریق آن عمل می‌کند و مکمل دیگر تلاش‌ها برای مقابله با تروریسم است. اقدامات دفاعی که تروریست‌ها را ناچار سازد به شیوه‌ای که معمولشان نبوده است، خود را برای عملیات آماده کنند، می‌تواند احتمال دستگیر شدن آن‌ها را افزایش دهد (Pillar, 2008: 376).

در عین حال، اقدامات امنیتی تدافعی چند محدودیت ذاتی مهم دارد. این اقدامات پرهزینه است. این هزینه‌ها علاوه بر هزینه‌های مستقیم و مالی شامل هزینه‌هایی است که کمتر قابل اندازه‌گیری و در عین حال چشمگیر است. مهم‌ترین محدودیت این است که از همه چیز نمی‌توان حفاظت کرد، در حالی که هر چیزی می‌تواند آماج بالقوه‌ای برای حمله تروریست‌ها

-
1. Active
 2. Passive
 3. anti- terrorism

باشد. تروریست‌ها همواره از این مزیت برخوردارند که محل حمله را خود انتخاب کنند و این انتخاب تا اندازه‌ای نمایانگر نقاطی است که امنیتشان قوی است یا دچار ضعف امنیتی هستند. از این رو، تقویت اقدامات امنیتی ضد تروریستی باعث نقض غرض می‌شود. رقابت به هر شکل که باشد، هجوم همواره این برتری را بر دفاع دارد. عملیات ضد تروریسمی تهاجمی این برتری ذاتی را بر اقدامات تدافعی دارد که ابتکار عمل را به تروریست واگذار نمی‌کند و نیازی ندارد تا محل و نحوه ضربه بعدی را حدس بزند. عملیات تهاجمی موفقیت‌آمیزی که یک هسته تروریستی را از کار می‌اندازد، نمی‌گذارد آن هسته هرگز به هیچ آماجی حمله کند. البته این بدان معنی نیست که عملیات هجومی جای تلاش‌های تدافعی را می‌گیرد. برعکس، آن‌ها اجزای مکمل یک برنامه ضد تروریستی جامع هستند (Pillar, 2008: 385). علاوه بر این، نخستین مرحله در تعیین و تبیین هر راهبرد یا استراتژی ضد تروریستی، از جمله راهبرد ضد تروریسم نوین، تعیین و مشخص کردن رویکرد حاکم بر آن است. در مجموع می‌توان سه رویکرد متمایز را در مقابله با تروریسم یا پردازش راهبرد ضد تروریستی بازشناسی کرد. این سه رویکرد یا مدل عبارتند از «رویکرد نظامی»، «رویکرد عدالت کیفری» و «رویکرد اطلاعاتی».

۱. رویکرد نظامی

رویکرد نخست به شکل آشکاری نظامی است و متضمن اقدام نظامی مستقیم بر ضد سازمان‌های شبه‌نظامی به ویژه در شرایطی است که آن‌ها محل استقرار فیزیکی مشخصی داشته باشند. اگر به روشنی مشهود باشد که دولتی از آن‌ها حمایت می‌کند، ممکن است آن دولت نیز آماج اقدامات تنبیهی قرار گیرد یا بساط رژیم که در آن کشور بر سر کار است، برچیده شود (راجرز، ۱۳۹۰: ۲۷۷). رویکرد یا مدل نظامی- جنگی، شامل نبرد مسلحانه علیه تروریسم است که در مجموع، سازوکاری مشابه جنگ دارد. اصطلاح «جنگ جهانی علیه تروریسم» که از سوی دولت آمریکا در سال ۲۰۰۱ اعلام شد، در چارچوب همین مدل قرار می‌گیرد. این مدل، تروریسم را به مثابه نوعی اقدام نظامی تصویر می‌کند و به زمینه‌های بروز تروریسم و یا حتی پیامدهای مقابله نظامی و جنگی با آن توجه ندارد. در واقع، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که بسیاری از گروه‌های تروریستی که از ابزارهای نامشروعی بهره می‌گیرند، بعضاً مردمانی را

نماینده‌گی می‌کنند که برخی شکایت‌ها یا مطالبات مشروعی دارند و یا مستظهر و متکی به اندیشه‌ها و اعتقاداتی هستند که مواجهه نظامی با این اعتقادات امکان‌پذیر نیست و بعضاً به گسترش آن‌ها می‌انجامد (Buzan, 2006). باری پوزن^۱ تحلیل‌گر سیاسی مؤسسه فن‌آوری ماساچوست، استدلال می‌کند که «اقدام تهاجمی و توان‌مندی‌های نظامی تهاجمی، مؤلفه‌های اساسی یک راهبرد موفق ضد تروریسم هستند. حمله نظامی حتی ممکن است در داخل کشور صورت گیرد، مثل حمله نظامی ترکیه به حزب کارگران کردستان (PKK) یا اقدامات نظامی روسیه علیه گروه‌های جدایی‌طلب چچن» (جونز و لیبیک، ۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۳۴).

۲. رویکرد کیفی

در مدل یا رویکرد عدالت کیفی نیز تروریسم به مثابه نوعی بیان نامشروع از دیدگاه‌های بالقوه مشروع در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، راه حل تروریسم در این چارچوب، بیشتر سیاسی است تا نظامی. حکومت‌ها در این رویکرد باید در پی تضعیف حمایت‌های مردمی از تروریست‌ها باشند و این مهم را از طریق توجه و پرداختن به شکایت‌ها و نارسایی‌هایی انجام دهند که به خشونت می‌انجامد. در این اثنا، آن‌ها می‌توانند با خشونت تروریستی به روشنی به مثابه نوعی جرم سازمان‌یافته برخورد کنند. این مبارزه‌ای است که توسط نیروی انتظامی و پلیس صورت می‌گیرد نه نهادهای نظامی و مبتنی بر قواعد عدالت کیفی است. در این چارچوب، چنانچه مظنونین تروریستی دستگیر شوند، به نظام عدالت قضایی سپرده و محاکمه می‌شوند نه آنکه کشته شوند. حامیان این رویکرد یا مدل معتقدند راه‌کارهای صرفاً نظامی نمی‌تواند راه حل تروریسم باشد و بهره‌گیری مفرط از خشونت علیه تروریست‌ها، نتیجه‌ای جز گسترش نارضایتی در میان عقبه اجتماعی آن‌ها و در نتیجه، گسترش تروریسم ندارد و در عین حال، وجهه دولت‌هایی را که برای دفاع از خود به شیوه‌های سخت‌افزاری و غیرقانونی متوسل می‌شوند را بیش از پیش مخدوش و لکه‌دار می‌کند (Robinson, 2008: 53-54). این رویکرد را رویکرد انتظامی نیز می‌نامند. رویکرد انتظامی شامل تدوین قانون‌های ضد تروریسم نیز می‌شود. همچنین می‌توان فعالیت‌هایی مثل تأمین پول یا استخدام را که اجرای آن‌ها برای

1. Barry Posen

گروه‌های تروریستی گریزناپذیر است، جرم تلقی کرد. تروریسم یک جرم است و بنابراین، اولین مکانیسم هر نظام دموکراسی برای مبارزه با آن، نظام قضایی و جزایی است (جونز و لیبیک، ۱۳۹۴: ۳۳۳).

۳. رویکرد اطلاعاتی

رویکرد اطلاعاتی در مقابله با تروریسم، بدین معناست که با بهره‌گیری از شیوه‌ها و تاکتیک‌های مختلف اطلاعاتی از جمله جمع‌آوری، تحلیل، تخمین، هشدار، نفوذ، جریان‌سازی و...، اولاً مانع از شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و جمع‌شدن افراد دور هم برای تکوین این گروه‌ها شد و ثانیاً در صورت شکل‌گیری و تکوین این گروه‌ها، مانع از به نتیجه رسیدن و تصمیم‌گیری آن‌ها برای انجام حمله تروریستی به اهداف و مقاصد خودی شد (Karmon, 2002). در چارچوب این رویکرد، ابزاری که بیش از هر ابزار دیگری در مقابله با تروریسم مورد تأکید قرار می‌گیرد، سازمان‌های اطلاعاتی است. تأکید بر این ابزار بر این امید استوار است که سازمان‌های مزبور جزئیات نقشه بزرگ بعدی تروریست‌ها را برملا خواهند کرد که مقامات خواهند توانست پیش از آنکه امکان اجرای آن فراهم شود، طومار آن را درنوردند (Pillar, 2008: 373).

سازمان‌های اطلاعات سه کارویژه مهم در مقابله با تروریسم دارند. یکی از این کارویژه‌ها، ایجاد درک راهبردی تری درباره تهدیدهای تروریستی است؛ آیا این تهدیدها رو به فزونی هستند یا کاهش؛ کدام گروه‌ها یا دولت‌ها بیشترین خطرات را پیش می‌آورند؛ کدام زمینه‌های عملیاتی بیش از همه مایه نگرانی‌اند و... این‌گونه برآوردهای راهبردی کمک می‌کنند سیاست‌گذاری درباره تمامی وجوه ضد تروریسم از جمله اقدامات حراستی ضد تروریستی و عملیات تهاجمی به خطا نرود.

کارویژه دوم، پشتیبانی تفصیلی از تمامی دیگر ابزارهاست. برای نمونه اقدامات دیپلماتیک درباره تروریسم همیشه بر اطلاعاتی استوارند که سازمان‌های اطلاعاتی گردآوری می‌کنند. سازمان‌های اطلاعاتی در شناسایی و تعیین محل دارایی‌های مالی تروریست‌ها هم نقش مهمی دارند. همچنین، اطلاعات بسیار مهمی در اختیار عملیات مجریان قانون و ارتش قرار می‌دهند.

سومین کارویژه، آشکارا سرشستی تهاجمی دارد و از بسیاری جهات مهم تر از بقیه است. این کارویژه، گردآوری و تحلیل اطلاعات مربوط به سازمان‌ها و زیرساخت‌های تروریست‌هاست که امکان متلاشی کردن آن‌ها را فراهم می‌کند. این اطلاعات شامل اسامی و اطلاعات شخصی مظنونان به اقدامات تروریستی، محل و قدرت هسته‌های تروریستی، خانه‌های امن و ارتباطات عملیاتی موجود میان هسته‌ها و گروه‌ها می‌شود. ممکن است خود سرویس‌های اطلاعاتی عملاً سازمان‌های تروریستی را متلاشی نکنند، ولی اطلاعات ارائه‌شده از سوی آن‌ها نیروی انتظامی یا سرویس‌های امنیت داخلی را قادر به یورش، دستگیری مظنونان و توقیف مواد می‌کند. چنین اقداماتی اغلب راه را برای دستیابی به اطلاعات بیشتر فراهم می‌کند و این نیز به نوبه خود متلاشی کردن سایر زیرساخت‌های تروریستی را تسهیل می‌کند (Pillar, 2008: 374).

ج. ضد تروریسم نوین؛ چرایی و چگونگی

در میان رویکردهای سه‌گانه مقابله با تروریسم، دو رویکرد نخست در اساس خصلتی واکنشی دارند و معطوف به مرحله پس از وقوع کنش تروریستی هستند. این در حالی است که در مقابله و مواجهه با تروریسم نوین (از جمله تروریسم تکفیری)، همواره گفته می‌شود که پیش‌گیری می‌بایست بر واکنش اولویت داشته باشد. دلیل اصلی این امر آن است که اقدامات تروریستی این گروه‌ها، غالباً جبران‌ناپذیرند و به دلیل ساختار ژله‌ای این گروه‌ها، به سختی می‌توان آن‌ها را متلاشی کرد (Tucker, 2008). در واقع، هر راهبرد ضد تروریستی را می‌توان به سه بخش پیش‌گیری، حفاظت و واکنش یا پاسخ‌دهی تقسیم کرد. مقولاتی چون پیش‌بینی یا برآورد و پیش‌دستی نیز در همان مرحله پیش‌گیری معنا می‌یابند. مهم‌ترین نکته در ضد تروریسم نوین آن است که کانون این راهبرد می‌بایست بر پیش‌گیری بنا شود نه واکنش. دلیل این امر آن است که چنانچه تروریست‌های جدید موفق شوند عملیات یا حملات خود را محقق کرده و وارد فاز عملیاتی شوند، معمولاً، مقابله با آن‌ها بسیار دشوار است و غالباً به نتیجه مورد نظر منتهی نمی‌شود و یا در صورت موفقیت، بسیار زمان‌بر و با هزینه بالا خواهد بود. موقعیت داعش در عراق در چند سال گذشته، مؤید این نکته است. دلیل دیگر برای اولویت‌دهی به پیش‌گیری، ابتدای انگیزه تروریسم نوین بر هویت‌جویی به جای منفعت‌جویی

است. به بیان دیگر نمی‌توان با بهره‌گیری از خشونت فیزیکی بر علیه آن و بالابردن هزینه فعالیت تروریستی، تروریست‌ها را از پای درآورد و یا منصرف کرد. هویت‌پایگی موجب می‌شود هرچه هزینه کنش تروریستی بالاتر رود، اشتیاق تروریست‌ها نیز افزایش یابد. انتخاب شیوه عملیات انتحاری نیز از همین روست. در عین حال، اصل اولویت پیش‌گیری بدین معناست که ضد تروریسم نوین مبتنی بر ضد تروریسم فعالانه است نه ضد تروریسم منفعلانه. بنابراین، رویکردی که در مواجهه با این گونه جدید تروریسم توصیه می‌شود، رویکرد اطلاعاتی است. البته، در بیشتر واکنش‌هایی که به تحرکات تروریستی داده می‌شود، از آمیزه‌ای از هر سه این رویکردها استفاده می‌شود، ولی درجه به‌کارگیری هر یک می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در مقام تبیین یا توضیح چرایی انتخاب این رویکرد می‌توان گفت سه دلیل مشخص برای اتخاذ رویکرد اطلاعاتی در مواجهه با تروریسم نوین وجود دارد. دلیل نخست آن است که تنها از طریق جمع‌آوری پنهان و دیگر تکنیک‌های اطلاعاتی می‌توان بر پیش‌گیری از تروریسم نوین تمرکز و تأکید نمود و دیگر رویکردها، فاقد این مزیت هستند (Byman, 2014). دلیل دوم این است که تروریست‌های جدید و به ویژه گروه‌های تکفیری واجد تاریخی طولانی از تجربه کار اطلاعاتی و تلاش برای انباشت این تجربه هستند و با گروهی که وارد فاز اطلاعاتی می‌شود، جز با رویکرد اطلاعاتی نمی‌توان به مقابله پرداخت. در واقع، عمده گروه‌های تکفیری که در شرایط کنونی تشکیل شده یا به فعالیت می‌پردازند، ماحصل شکست جماعت اخوان المسلمین در فعالیت‌ها و مبارزات خود در دوره جمال عبدالناصر و پس از آن در مصر هستند. اخوان المسلمین، پس از این شکست‌ها و انشعاب‌ها به این نتیجه رسید که وارد فعالیت پنهانی شود. پس از آن بسیاری از گروه‌هایی که از دل اخوان در جهان عرب برآمدند و به ویژه گروه‌های تکفیری، بعد اطلاعاتی فعالیت خود را جدی گرفتند و در آوردگاه‌های مختلف اعم از جنگ‌ها و عملیات تروریستی (از نبرد با روس‌ها در افغانستان تا امروز) از تجربیات اخلاف خود بسیار بهره گرفتند و امروزه به نوعی انباشت سرمایه اطلاعاتی در این حوزه دست یافته‌اند. دلیل سوم نیز به بهره‌گیری این گروه‌ها از عملیات روانی برای پیشبرد اهداف و مقاصدشان باز می‌گردد. در واقع، این گروه‌ها، از یک سو، برای جذب اعضا و هواداران خود، بر آسیب‌های روان‌شناختی آن‌ها اعم از احساس تحقیر و سرکوب‌شدگی یا احساس اشغال‌شدگی تأکید و با

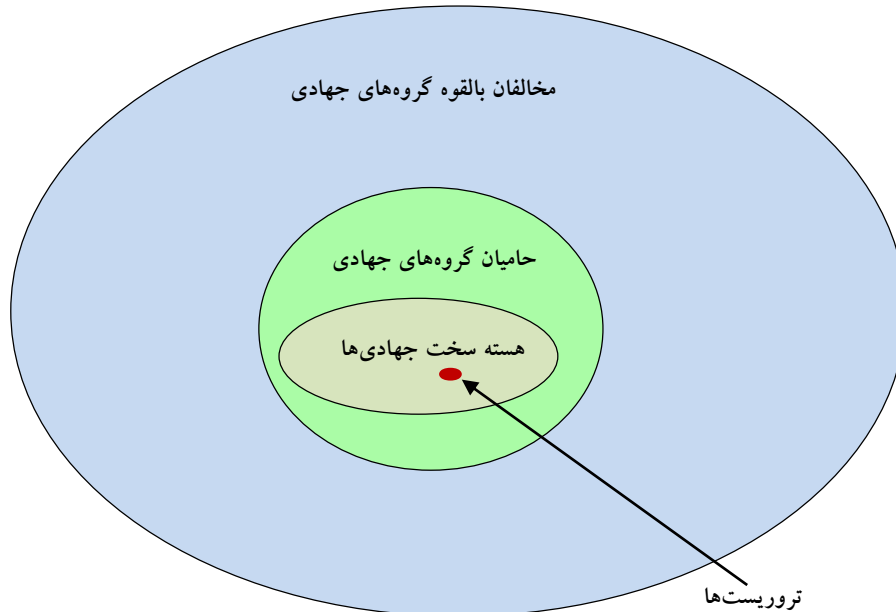
آن بازی می‌کنند (Pape, 2006) و از سوی دیگر، با انتخاب اهداف و قربانیان مستقیم خود، روان جمعی جامعه‌ای بزرگتر را هدف قرار می‌دهند و سعی در مقهورکردن یا ترساندن آن دارند. به بیان دیگر، استراتژی خود را بر مدل هراس جمعی جامعه هدف بنا می‌کنند. بنابراین، با گروهی که در چارچوب عملیاتی خود به استخدام رویکردهای اطلاعاتی و روان‌شناختی می‌پردازد. جز با رویکرد اطلاعاتی نمی‌توان به مقابله پرداخت. البته، چنانکه گفته شد، این به منزله نفی دیگر رویکردها در پردازش استراتژی ضد تروریسم نوین نیست، بلکه بدین معناست که اولاً نقطه عزیمت این راهبرد می‌بایست مبتنی بر رویکرد اطلاعاتی باشد و ثانیاً، رویکردهای جنگی و کیفی می‌بایست در امتداد و در خدمت رویکرد اطلاعاتی باشند نه بالعکس. به این رویکرد، ضد تروریسم اطلاعاتی یا به اختصار CTI می‌گویند. در مقام تبیین چگونگی یا سازوکار ضد تروریسم اطلاعاتی نیز مطابق متون و تجربیات موجود می‌توان به پنج قاعده یا اقدام محوری و کلیدی اشاره کرد که به ترتیب عبارتند از نفوذ و جریان‌سازی، تغییر آماج حملات تروریستی، تأکید بر رهیافت ترکیبی در جمع‌آوری اطلاعات، کنترل و مراقبت فراگیر الکترونیکی و به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات و همکاری سازمانی.

۱. نفوذ و جریان‌سازی

مهم‌ترین اقدام در حوزه مقابله فعالانه و تهاجمی با گروه‌های تروریستی جدید و از جمله تکفیری که بسیاری از دیگر اقدامات بعدی منوط به موفقیت در آن است، نفوذ و جریان‌سازی در این گونه از سازمان‌هاست. در چارچوب نفوذ می‌بایست به نفوذ در ساختار فرماندهی و سلسله‌مراتب ساختار قدرت در این سازمان‌ها اقدام کرد. در قالب جریان‌سازی نیز می‌توان از یک سو گرایش‌های موجود در سازمان را به جریان‌های مختلف العقیده تقسیم کرد و جریان کم‌خطرتر را در سلسله‌مراتب سازمانی ارتقا داد و یا یک جریان مشخص را در سازمان ایجاد نمود و پرورش داد (Wagner, 2007: 58). هدف از این اقدام، عمدتاً بسترسازی برای اقدامات بعدی از جمله تغییر آماج گروه تروریستی و استحاله تدریجی آن است. البته جریان‌سازی می‌تواند شامل موازی‌سازی هم بشود. منظور از موازی‌سازی، ایجاد جریان‌های مشابه به لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیکی با گروه تروریستی است که در عین حال، فاقد خط

مشی مسلحانه و تروریستی باشند. هدف از این امر، اولاً جذب نیروهای بالقوه‌ای است که پتانسیل پیوستن به گروه‌های تروریستی را دارند و ثانیاً، جذب نیروهایی که از گروه‌های تروریستی ریزش می‌کنند. برای این منظور می‌بایست شناخت ساختار جمعیتی تروریسم جدید را در دستور کار قرار داد. ساخت جمعیتی این گروه‌ها را می‌توان همچون پیتز کلازک، مدیر پیشین ضد تروریسم سیا، در نموداری که شامل چند دایره متحد‌المرکز می‌شود، توضیح داد. بر این اساس، درونی‌ترین دایره که هسته سخت گروه را تشکیل می‌دهد، در برآوردهای موجود، عمدتاً حدود سه هزار نفر را در بر می‌گیرد. دایره بعدی شامل کسانی است که می‌توان آن‌ها را مبارزان معتقد نامید و اعضای آن‌ها به حداکثر ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد (کسانی که تلقیاتی انحرافی از اسلام را پذیرفته‌اند و آماده جان‌باختن در راه آن می‌باشند). دایره سوم شامل میلیون‌ها حامی بالقوه و بالفعل مجموعه‌ای است که در دایره دوم قرار می‌گیرند و آماده‌اند انواع و اقسام کمک‌های مادی، ارتباط و لجستیکی را در اختیار آن‌ها بگذارند. چهارمین و بیرونی‌ترین دایره نیز شامل باقی جهان اسلام و مسلمانان می‌شود؛ یعنی میلیون‌ها یا بیشتر مردمی که با این شیوه تروریستی مخالفند. جمعیتی که در راهبرد ضد تروریستی فعالانه می‌بایست بر آن‌ها تمرکز و سرمایه‌گذاری نمود، مردمانی هستند که در محدوده دایره سوم می‌گنجند. هر شیوه‌ای برای پایان‌دادن یا پیش‌گیری از تروریسم نوین می‌بایست تلاش نماید دسته‌ای از ارزش‌ها یا نهادهای متفاوت را میان اعضای دایره سوم تبلیغ و نهادینه کند. این هسته اصلی یا کانون روشی است که می‌توان از طریق آن، حرکت از بیرونی‌ترین دایره به سوی درونی‌ترین دایره را متوقف و معکوس کرد. به بیان دیگر، مهم‌ترین مؤلفه ضد تروریسم تکفیری عبارت است از یافتن راه‌های مشروع برای بیرون‌آوردن یا جداکردن اعضا از این سازمان‌های تروریستی و پیوستن آن‌ها به سازمانی دیگر با هدفی مشترک ولی غیرتروریستی. بنابراین، این‌گونه از تروریسم فقط در صورتی قابل مقابله است که فرهنگ عمومی جامعه هرچه بیشتر آن را از خود دور و طرد کند. به بیان دیگر، می‌باید راهبردی را برای مقابله با آن تدارک دید که فراتر از جنگ صرف باشد و در مرتبه نخست، مانع از پیوستن اعضای جدید به آن شده و در نهایت به ریزش اعضای کنونی آن بیانجامد (Alexander, 2005).

نمودار ۱: ساخت جمعیتی تروریسم جدید (پیتر کلارک)



۲. تغییر آماج حملات تروریستی

در ضد تروریسم اطلاعاتی، همواره توصیه می‌شود به جای نابودکردن تروریست‌ها، آماج و اهداف آن‌ها را از طریق نفوذ و تأثیرگذاری، می‌بایست تغییر داد، به ویژه اگر این گروه عقیدتی و مذهبی باشد. این اقدام، بخشی از اصل کلی دورکردن خطر به جای درگیرشدن با آن است. دلیل آن این است که در صورت درگیرشدن، اگر در کوتاه یا میانمدت نتوان این گروه‌ها را شکست داد، در بلندمدت به توانمندشدن آن‌ها می‌انجامد، در عین حال که هزینه درگیری با آن نیز بسیار بالاست. راه‌کار دورکردن این خطر نیز دورکردن آماج و اهداف این گونه از تروریسم است. این همان راه‌کاری است که در دستور کار راهبرد ضد تروریسم غرب قرار گرفت و به تدریج توانست آماج و اهداف این گروه‌ها را از شهروندان غربی و آمریکایی و در داخل غرب، ابتدا به سربازان غربی و در منطقه خاورمیانه، پس از آن به دولت‌های عرب و در نهایت، به دولت‌های شیعی و شهروندان شیعی منطقه خاورمیانه تغییر دهد و منحرف کند. مناسب‌ترین

راه‌کار برای تحقق این هدف نیز نفوذ در درون این گروه‌ها و جریان‌سازی در میان آن‌هاست. از همین روست که بسیاری معتقدند صدور برخی فتاوا و احکام فقهی در القاعده عراق (نطفه شکل‌گیری داعش) مبنی بر این قاعده که «دشمن نزدیک بر دشمن دور اولویت دارد»، محصول نفوذ و جریان‌سازی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیت غرب و دولت‌های عربی در این گروه‌ها و سازمان‌هاست. علاوه بر این، این اقدام در منطقه خاورمیانه سهل و ممتنع است و دلیل این ویژگی، ناپایداری و موقتی بودن منطق دوستی‌ها و دشمنی‌هاست؛ چراکه در این منطقه، دشمن امروز ممکن است متحد و دوست فردا باشد و بالعکس. در چهار دهه اخیر، این اقدامی بوده است که رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از جمله عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی، ایالات متحده و ... همواره آن را در خصوص گروه‌های تروریستی تکفیری در دستور کار داشته‌اند. این امر به ویژه از طریق تعیین مصادیق کفر و کفار و با واسطه مکانیسم فتوا و تغییر آن ممکن شده است. نکته مهم در این میان آن است که در این روند، مهم‌ترین عامل تغییر مصادیق کفار و تغییر فتوا در این خصوص، نفوذ سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این جریان‌ها بوده است. در واقع، در میان جریان‌های تکفیری در هر دو منطقه مصر و عربستان، همواره این مباحثه جریان داشته که کفر نزدیک یا کفر دور و دشمن نزدیک یا دشمن دور، کدام یک اولویت دارند و می‌بایست آماج حملات تروریستی قرار گیرند؟ مقصود از کفر نزدیک یا دشمن نزدیک در میان این جریان‌ها، عمدتاً مسلمانانی هستند که برچسب کفر بر آن‌ها زده می‌شود. این گروه غالباً شامل حکام کشورهای اسلامی مانند رؤسای جمهور مصر و خاندان آل سعود و هم‌چنین، شیعیان منطقه می‌شود. نخستین بار، عبدالسلام فرج شاگرد سید قطب و مؤسس سازمان تکفیره و الهجره در مصر بود که اعلام نمود جهاد با دشمن نزدیک بر دشمن دور اولویت دارد و ترور انور سادات محصول همین اولویت‌بندی بود (دکمیان، ۱۳۷۲: ۱۸۰). در عین حال، تغییر در این اولویت‌بندی در طول تاریخ سلفی‌های جهادی و تکفیری در چهار دهه اخیر، عمدتاً حاصل تلاش و نفوذ رژیم آل سعود و سیستم اطلاعاتی آن در جریان‌های سلفی بوده است. نخستین بار در سال ۱۹۷۹ (آبان ۱۳۵۸)، زمانی که محمد بن عبدالله قحطانی به تحریک الجهمان اعلام کرد که مهدی منتظر است و با قیام پانصد نفر از اعضای سازمان سلفی خود مکه را تسخیر

نمود (Hegghammer, 2010: 17-21)، رژیم آل سعود به عمق خطر جریان‌های سلفی تکفیری برای امنیت و بقای رژیم خود پی برد، به ویژه آنکه این گرایش سلفی، رژیم آل سعود را تکفیر کرده بود (به دلیل هم‌پیمانی با صلیبیون بریتانیایی). از آن پس، نهادهای اطلاعاتی آل سعود همواره سعی در فرافکنی و تغییر آماج و اهداف این جریان‌ها داشته و از شیوخی همچون بن باز، فتوای تکفیر دیگران از جمله شیعیان را گرفته‌اند. در اولین مورد پس از قیام مکه، عربستان با همکاری ایالات متحده و پاکستان سعی در سازمان‌دهی اعراب سلفی در سراسر جهان اسلام به ویژه عربستان، اردن و مصر و اعزام آن‌ها به افغانستان نمود تا در کنار مجاهدین افغان با حکام دست‌نشانده شوروی در افغانستان بجنگند. علت اصلی این تلاش، تغییر هدف این جریان‌ها از حکام منطقه به سوی یک نیروی اشغال‌گر مسیحی (ارتودوکس) بود تا نیروی آن‌ها در این مسیر تخلیه شود. از دل این جریان، گروه عرب‌افغان‌ها به سرکردگی اسامه بن‌لادن شکل گرفت که بعدها نام القاعده را بر خود گذاشتند و به جد معتقد بودند که کفر دور یا دشمن دور بر دشمن نزدیک اولویت دارد.

جریان القاعده در سال ۲۰۰۱ در پاسخ به اشغال سرزمین‌های مقدس اسلامی از سوی آمریکا، واقعه ۱۱ سپتامبر را آفرید که اوج این اولویت‌بندی به شمار می‌رفت. اشغال عراق و افغانستان از سوی آمریکا با همکاری حکام منطقه از جمله عربستان، اردن و کویت، فصل جدیدی از فعالیت سلفی‌های جهادی را رقم زد. شبکه‌های مختلف القاعده که در منطقه پراکنده شده بودند، از یک سو به سربازان آمریکایی در افغانستان و عراق حملات انتحاری می‌کردند و از سوی دیگر، حکام منطقه را هدف قرار می‌دادند. انفجار در منطقه شرم‌الشیخ در مصر، الخبر در عربستان و هتلی در امان پایتخت اردن در آن سال‌ها در همین چارچوب انجام گرفت. در آن زمان، همکاری سازمان‌های اطلاعاتی عربی و غربی، موجب شکل‌گیری گرایش جدیدی در شاخه عراقی القاعده شد. ابومصعب الزرقاوی، رئیس القاعده عراق در سال ۲۰۰۴ به یک‌باره اعلام نمود که اولویت، جهاد با دشمن نزدیک یعنی شیعیان و همچنین، کفار صفوی در عراق است. این چرخش فتوایی به کشتار شیعیان در عراق و انفجار حرمین عسگرین منجر شد و نیروهای آمریکایی و رژیم‌های منطقه برای چند سال در حاشیه امنیتی قرار گرفتند. این چرخش موجب اختلاف الزرقاوی با ایمن الظواهری و بن‌لادن بر سر اولویت جهاد شد و به انشعاب

شاخه القاعده در عراق انجامید که نطفه شکل‌گیری داعش بود. به هر ترتیب، این تغییر آماج و اهداف نیازمند نفوذ در این گروه‌ها، شناسایی و مدیریت شیوخ و علمایی است که فتاوی آن‌ها بر این گروه‌ها مؤثر است. در این خصوص باید دانست که تداوم حیات رژیم آل سعود در گرو تداوم این تغییر آماج و فرافکنی‌هاست و این روند ادامه خواهد داشت. این امر در خصوص رژیم صهیونیستی نیز صادق است.

۳. تأکید بر رهیافت ترکیبی^۱ در جمع‌آوری اطلاعات

مبارزه علیه تروریسم تا حدود زیادی به اطلاعات مناسب بستگی دارد. اطلاعات شاخه‌های مختلفی دارد که هر کدام نقاط قوت و ضعف خود را دارند: اطلاعات مبتنی بر منابع انسانی، اطلاعات سیگنالی، اطلاعات مخبراتی، اطلاعات الکترونیکی، اطلاعات تصویری، اطلاعات اندازه‌گیری و تعیین کیفیت و اطلاعات آشکار. در عین حال، پشتیبانی اطلاعاتی از ضد تروریسم نمی‌تواند روی یک یا دو مورد از این شاخه‌ها استوار باشد. باید همه اطلاعات به دست آمده از این شاخه‌ها ترکیب شوند تا اطلاعات عملی برای مبارزه علیه تروریسم به دست آید (ادواردز، ۱۳۹۴: ۲۰۵).

اطلاعات، مهم‌ترین نقطه مرکزی و کانون استراتژی ضد تروریسم نوین و کلیدی‌ترین عامل در پیش‌گیری از عملیات تروریستی آن‌هاست. هنگامی که یک بمب انسانی انتحاری بالقوه یا یک گرگ تنها شناسایی می‌شود، فقط اقدامات امنیتی است که می‌تواند آن را به سوی یک پایان خوش رهنمون کند. مهم‌ترین بخش در این فرآیند، جمع‌آوری است (Kilroy, 2017: 120). در این میان، مهم‌ترین نکته در ضد تروریسم نوین این است که جمع‌آوری می‌بایست ابعاد انسانی، اجتماعی و فنی را توأمان و به گونه‌ای متوازن پوشش دهد. در ایالات متحده، کمیسیون سنا برای رسیدگی به علل ناتوانی در پیش‌گیری از رخداد ۱۱ سپتامبر، به صراحت در گزارش خود تأکید کرد که یکی از دلایل این امر، تأکید و تکیه بیش از حد بر جمع‌آوری فنی و مخبراتی در برابر جمع‌آوری انسانی و غفلت از این گونه جمع‌آوری بوده است. مهم‌ترین دلیل نیاز ضد تروریسم نوین به جمع‌آوری انسانی، همان ضرورت جریان‌سازی و نفوذ است.

می‌بایست افرادی استخدام و تربیت شوند که بتوانند هم‌رنگ این گروه‌ها شده و از یک سو به جمع‌آوری مناسب بپردازند و از سوی دیگر، با قرارگیری در موقعیت ساختاری و راهبردی در این گروه‌ها، در مقاطع حساس بتوانند تصمیم‌های استراتژیک بگیرند. اطلاعات انسانی در این سطح نیاز افزون‌تری به مهارت‌های زبانی، فرهنگی و اقتصادی به همراه تخصص‌های فنی دارد. دلیل این امر آن است که عاملان باید با محیط عملیاتی آشنا شوند و درک درستی از جامعه و فرهنگی که در آن عملیات انجام می‌دهند داشته باشند (سیمز، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۱۷).

علاوه بر این، ضد تروریسم نوین نیازمند اطلاعات اجتماعی یا جمع‌آوری اجتماعی نیز هست. مهم‌ترین دلیل این امر آن است که گروه‌های تکفیری اولاً در یک بستر اجتماعی مشخص رشد و نمو و عضوگیری می‌کنند و ثانیاً از یک راهبرد اجتماعی مشخص بهره‌مند هستند. به بیان دیگر، راهبرد مشخص آن‌ها اجتماعی کردن گروه و بینش تکفیری و ایجاد عقبه اجتماعی برای گروه تکفیری است تا سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی نتوانند به راحتی با آن‌ها مقابله کنند و در برابر هر شکست و ضربه‌ای، این فرصت را داشته باشند که به لایه‌های اجتماعی پشتیبان خود باز گردند و خود را بازسازی کنند. اجتماعی شدن، راهبردی است که پس از شکست نسل اول اخوان المسلمین در برابر جمال عبدالناصر، در دستور کار اخوان و گروه‌های برآمده از آن در دوره‌های بعد قرار گرفت. در واقع، پس از این شکست، آن‌ها دریافتند که بدون عقبه اجتماعی، فعالیت آن‌ها پس از کوچک‌ترین برخورد و ضربه‌ای عقیم و ناتمام می‌ماند و امکان احیا و بازسازی برایشان بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌شود. حتی برخی از این گروه‌ها، همچون سازمان‌های تکفیر و الهجره به این نتیجه رسیدند که برای ایجاد جامعه ایمانی در برابر جامعه جاهلی موجود در مصر، هجرت کنند و این جامعه را در دیگر سرزمین‌ها بسازند. علاوه بر این، گروه‌های تکفیری در شرایط کنونی جهان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین شرایط اجتماعی برای فعالیت آن‌ها، جوامعی است که از گسل‌ها و شکاف‌های فرقه‌ای-مذهبی و به ویژه شیعه/سنی رنج می‌برند. در واقع، بر هم خوردن توازن اجتماعی میان این گروه‌ها، بستر مناسب را برای فعالیت گروه‌های تروریستی تکفیری ایجاد می‌کند و از این رو، هر راهبرد ضد تروریسم نوین (تکفیری) نیازمند جمع‌آوری اجتماعی یا اطلاعات اجتماعی مناسب و بهنگام در این حوزه است.

۴. کنترل و مراقبت فراگیر الکترونیکی

مهم‌ترین عرصه برای مقابله با سازمان‌دهی جدید تروریسم نوین، علاوه بر شناسایی شبکه‌های ترور، شناسایی نیروهای بالقوه‌ای است که می‌توانند در نقش گرگ‌های تنها^۱ و خودتروریست‌ها ظاهر شوند. این افراد که داعش آن‌ها را «شوالیه‌های ترور» می‌نامد (Rumiyah, Safar 10-12: 1438)، وابستگی تشکیلاتی ندارند و از این رو نمی‌توان با ردگیری این ارتباطات به هویت آن‌ها پی برد. بنابراین، بسیار مهم است که پیش از تبدیل شدن آن‌ها به بمب‌های انتحاری، آن‌ها را شناسایی و از ارتقاء آن‌ها از فرد ساده به گرگ تنها پیش‌گیری کرد. در این خصوص و برای هر دو مورد، علاوه بر کنترل و مراقبت در فضای واقعی و صحنه عینی، می‌بایست سامانه‌ای برای کنترل و مراقبت فراگیر الکترونیکی تدارک دید. کارویژه این سامانه می‌بایست مراقبت الکترونیکی و رصد فضای مجازی در خصوص لایه‌های جمعیتی مختلفی باشد که جریان‌ها و گفتمان‌های تکفیری، مخاطبان خود را در میان آن‌ها جستجو می‌کنند و یا برای تأثیرگذاری بر آن‌ها تمرکز دارند.

دلیل این امر آن است که یکی از امکانات و قابلیت‌هایی که جهانی شدن به واسطه فضای مجازی در اختیار افراد و گروه‌های فراملی و فراملی قرار داده و آن‌ها را بیش از پیش توانمند کرده، این است که به آن‌ها امکان داده بتوانند بیش از هر زمانی کنش‌های خود را پنهان کنند و به ویژه کنش‌های ارتباطی خود را از فضای عینی به فضای مجازی منتقل کنند تا رصد و ردیابی آن‌ها دشوارتر شود، به ویژه آنکه در این فضا بیش از فضای عینی می‌توان به گونه‌ای ناشناس و با هویت‌های غیرواقعی کنش‌گری کرد و در عین حال، در آن واحد با هر نقطه از جهان در ارتباط بود. این قابلیت، سازمان‌های اطلاعاتی را برای داده‌کاوی در این فضا با محدودیت‌های

۱. ایده «گرگ‌های تنها» اولین بار توسط مصطفی الرفاعی معروف به ابومصعب السوری تئوریسین موج پنجم سلفی‌گری مطرح شد. وی در یکی از فصل‌های کتاب قطور «دعوة المقاومة الإسلامية العالمية»، از اصطلاح «جهاد فردی» و ویژگی‌های آن یاد می‌کند و سایر گروه‌های سلفی جهادی را به اتخاذ این تاکتیک تشویق می‌کند. اتخاذ تاکتیک «گرگ‌های تنها» ویژگی متعددی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم نیاز به برنامه‌ریزی‌های سیستماتیک و پیچیده، هزینه‌های پایین، تعداد اندک مهاجمان، تام‌الاجتبار بودن فرد مهاجم در انتخاب مکان و زمان عملیات، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی بودن عملیات، دشواری در شناسایی افراد مهاجم و استفاده از تجهیزات ساده همانند خودرو، سلاح سرد و سلاح‌های سبک برای انجام عملیات تروریستی اشاره کرد (نجات، ۱۳۹۵).

مهمی مواجه می‌کند. در واقع، آن‌ها برای داده‌کاوی مطمئن و قابل اتکا در فضای مجازی و دیجیتال نمی‌توانند به گزینش‌گری دست زده و کاربران معین یا محدودی را ردیابی کنند، چون همیشه این امکان وجود دارد که مظنون اصلی در امان بماند. ردیابی حداکثری نیز دو مشکل عمده، یعنی مشکل امکان فنی و مشکل حقوق بشری ایجاد می‌کند.

در عین حال، داده‌کاوی در فضای مجازی و دیجیتال، دو فرصت مهم نیز برای سازمان‌های اطلاعاتی در بر دارد. فرصت نخست آن است که این فضا تمامی کنش‌های انسانی اعم از کنش‌های پنداری، گفتاری، نوشتاری و رفتاری را پوشش می‌دهد و با رصد آن می‌توان کنش کاربران را در کلیت آن در اختیار داشت و با در اختیار داشتن این کلیت بهتر می‌توان به اهداف و طرح‌های ضد امنیتی پی برد، به ویژه آنکه در دنیای جهانی‌شده، به خصوص در جوامع پیشرفته‌تر، استفاده نکردن از فضای مجازی و ارتباطات دیجیتال، امری غیرممکن قلمداد می‌شود. فرصت دوم آن است که ثبت و ضبط این داده‌ها می‌تواند دیتاها و اطلاعات بدون واسطه را در اختیار تحلیل‌گران قرار دهد و از این رو، ارزش بیشتری نسبت به برخی اخبار حاصل از جمع‌آوری انسانی دارد که عمدتاً آلوده و تحریف شده‌اند و پس از گذشت از چند واسطه مبنای تحلیل قرار می‌گیرند. در این خصوص، داده‌کاوی حین نقل و انتقال دیتاها و ذخیره‌نمودن آن‌ها بسیار مهم است و می‌تواند در مرحله پیش‌گیری بسیار مؤثر واقع شود.

ارتباطات مالی، جستجوهای اینترنتی، پست‌ها و پیام‌های مختلف در شبکه‌های اجتماعی و پیغام‌های ردوبدل شده در این فضا، همه و همه می‌توانند مبنای تحلیل و شناخت نشانه‌هایی باشند که نشانگر امکان شکل‌گیری شبکه‌های ترور و فعالیت گره‌های تنها هستند. باید دانست که پتانسیل غافل‌گیرسازی گره‌های تنها بسیار بالاست و تنها با مراقبت دائم و ضابطه‌مند و حرفه‌ای می‌توان از این غافل‌گیری ممانعت نمود. ارتباطات با شبکه‌های ماهواره‌ای سلفی، ارتباطات با مدارس سلفی و وهابی، گشت و گذار در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های اینترنتی سلفی و وهابی، هر کدام می‌توانند نشانه‌هایی در این حوزه باشند که اهمیت تجزیه و تحلیل و اقدام مقتضی را دارند.

۵. به اشتراک گذاری اطلاعات و همکاری سازمانی

سازمان های اطلاعاتی سنتی، نقایص زیادی در همکاری و تبادل اطلاعات دارند. این در حالی است که برای مقابله با تروریسم نوین، همکاری مستحکم و تبادل اطلاعات بین مؤسسات ملی و بین المللی، ضروری است. دلیل این امر همانا خصلت فراملی و منطقه‌ای / جهانی تروریسم نوین است. بسیاری از جوامع اطلاعاتی این کار را در درون مرزهای ملی به خوبی انجام داده و اجازه نداده‌اند خِسْتِ اطلاعاتی موجب فرصت‌یابی تروریست‌ها و وقوع حمله تروریستی شود، اما همین جوامع، در همکاری‌های فراملی و به ویژه بین المللی یا بین کشوری با مشکل مواجه بوده‌اند. دلیل این امر آن است که سیستم‌های خروج اطلاعات از طبقه‌بندی و انتشار اطلاعات، برای مخاطبان گسترده‌تر، معمولاً دشوار هستند و مراحل اداری زیادی دارند. از این رو، انتشار به موقع و مؤثر اطلاعات با چالش مواجه است. این چالش با این واقعیت شدت می‌گیرد که هر کشوری با تهدیدات متفاوت مواجه است. سازمان‌های امنیتی و اطلاعات آن‌ها به صورت متفاوت تنظیم شده و تحت قوانین و مقررات متفاوتی عمل می‌کنند. چالش دیگر، یافتن میزان زمان و نحوه مناسب به اشتراک‌گذاری اطلاعات ضد تروریستی با دیگر سرویس‌ها، به ویژه سرویس‌های دیگر کشورهاست تا به واسطه این اشتراک‌گذاری، سرویس خودی از سوی دیگر سرویس‌ها غافل‌گیر نشود. برای این منظور، سرویس خودی باید زمانی اطلاعات را به اشتراک بگذارد که به لحاظ عملیاتی یک گام از سازمان مشابه جلوتر باشد. در این صورت دیگر غافل‌گیر نخواهد شد. در عین حال و از منظری حرفه‌ای‌تر، بزرگترین چالش در همکاری اطلاعاتی و تسهیم اطلاعات، به اشتراک گذاشتن اطلاعات با دیگر سرویس‌ها، بدون آشکارکردن روش‌های حساس و مبدعانه جمع‌آوری است (پورسعید، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

نتیجه‌گیری

هر تهدید جدید در سطح امنیت ملی، لاجرم نیازمند ترتیبات نهادی جدید یا بازنگری در ترتیبات موجود است. دلیل این امر آن است که نهادهای پیشین، غالباً برای پاسخ‌گویی و مدیریت تهدیدات گذشته تأسیس و تنظیم شده‌اند و از این رو، الزاماً مسئولیت نخست هیچ یک از آن‌ها مواجهه با تهدید جدید نیست. با توجه به ابعاد و چهره‌های مختلف و متنوع

تروریسم نوین و به ویژه درهم آمیزی ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری آن، این نیاز بیش از هر زمان دیگری احساس می شود و به ویژه کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که بنا بر قرائن و شواهد موجود، در رأس اهداف تروریسم تکفیری قرار دارد، بیش از هر نظام سیاسی دیگری در منطقه، نیازمند این نهادسازی است. نهاد مذکور اولاً می بایست اطلاعاتی- امنیتی باشد؛ زیرا چنانکه گفتیم رویکرد حاکم بر ضد تروریسم نوین می بایست رویکرد اطلاعاتی باشد نه رویکرد جنگی یا کیفی و ثانیاً می بایست هماهنگی همه نهادها و سازمان های مسئول و مرتبط را بر عهده گیرد تا از خلال موازی کاری ها و پراکندگی ها یا عدم هم کاری ها، خلاءها و حفره هایی برای نفوذ یا بدکارکردی سیستم شکل نگیرد که نتیجه آن غافل گیری و شکست راهبردی خواهد بود. ثالثاً، می بایست متناسب با ابعاد و چهره های تروریسم تکفیری، نوعی استراتژی بلندمدت را طراحی و تدوین کند که متناسب با ابعاد نرم و سخت افزاری تروریسم نوین از یک سو و سطوح داخلی، منطقه ای و جهان آن از سوی دیگر باشد. از همین روست که همکاری های امنیتی- اطلاعاتی و نظامی با دیگر کشورها در این مبارزه امری ناگزیر است. رابعاً، این مرکز می بایست دارای بخشی نیرومند و حرفه ای برای رصد، جمع آوری و تحلیل داده های الکترونیکی و مجازی کاربران تکفیری در سراسر جهان باشد و به ویژه بر شبکه های اجتماعی مجازی متمرکز شود.

منابع

- ادواردز، متیو (۱۳۹۴) «نقش اطلاعات در دفاع مقابل تروریسم»، در **راهبردهای مقابله با تروریسم**، گردآوری و تدوین معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۵) «بمب مایع؛ درس‌هایی برای ضد تروریسم نوین»، برآورد، سال چهارم، شماره ۴۸-۴۷، بهمن و اسفند.
- تکگز، کنان (۱۳۹۴) «تروریسم و رسانه»، در **راهبردهای مقابله با تروریسم**، گردآوری و تدوین معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات.
- توماس جی. بدی (۱۳۷۸) «تعریف تروریسم بین‌المللی: نگرش علمی»، ترجمه سیدرضا میرطاهر، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره‌های ۶ و ۵، پائیز و زمستان.
- جونز، ست جی. و لیبیک، مارتین سی. (۱۳۹۴) «نحوه فروپاشی گروه‌های تروریستی»، در **راهبردهای مقابله با تروریسم**، گردآوری و تدوین معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۲)، **جنبش‌های اسلامی در جهان عرب**، تهران: کیهان.
- راجرز، پل (۱۳۹۰) «تروریسم»، در **درآمدی بر بررسی‌های امنیت**، ویراسته پل دی ویلیامز، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.
- رایش، والتر (۱۳۸۱) **ریشه‌های تروریسم**، سیدحسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- سیمز، جنیفر (۱۳۹۴) «اطلاعات با هدف مبارزه با تروریسم: اهمیت تلفیق تمامی منابع»، در **اطلاعات و ضد تروریسم**، گردآوری و تدوین معاونت پژوهش و تولید علم، تهران: دانشکده اطلاعات.
- کاستلر، مانوئل (۱۳۸۰) **عصر اطلاعات، ج دوم، قدرت هویت**، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، چ سوم.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۵) داعش و تاکتیک گرگ‌های تنها، <http://irthink.com>
- نش، کیت (۱۳۸۰) **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

Buzan, Barry (2006) "The 'War on Terrorism' as the New 'Macro-Securitization?", Paper presented at **Oslo workshop**, 2- 4 February.

Byman, Daniel (2014) "The Intelligence War on Terrorism", **Intelligence and National Security**, Volume 29, Issue 6, Pages 837-863.

Cordsman, Anthony (2001) **Terrorism, Asymmetric Warfare and Weapons of Mass Destruction**, The U.S. Homeland Center for Strategic and International Studies, Washington DC.

Duyvesteyn, Isabell (2004) "How new is the new terrorism?" **Studies in Conflict & Terrorism**, 27(5), 439-454 .

Hegghammer, Thomas (2010) **Jihad in Saudi Arabia, Violence and Pan-Islamism since 1979**, Cambridge: Cambridge University Press.

- Herren, Eric (2005) Tools for Countering Future Terrorism, <https://www.ict.org.il/Article/930/Tools-for-Countering-Future-Terrorism#gsc.tab=0>
- Jonathan B. Tucker (2008) Strategies for Countering Terrorism: Lessons from the Israeli Experience, <https://coincentral.wordpress.com/2008/06/04/strategies-for-countering-terrorism-lessons-from-the-israeli-experience/>
- Karmon, Ely (2002) "The Role of Intelligence in Counter-Terrorism", **Korean Journal of Defense Analysis**, Volume 14, Issue 1, Pages 119-139.
- Kolodkin, Barry (2017) What Is Counterterrorism? <https://www.thoughtco.com/what-is-counterterrorism-3310298?print>
- Kilroy, Richard J. (2017) "Terror and technology: domestic intelligence collection and the gossamer of enhanced security", **Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism**, Volume 12, 2017 - Issue 2, Pages 119-141
- Kris Alexander (2005) Bright Future: A Counter-Terrorism Strategy, <http://alexandertheaverage.blogspot.ro/2005/04/>
- Laqueur, Walter (1996) "Postmodern Terrorism", **Foreign Affairs**, Vol. 75, No. 5, pp. 4-36.
- Morgan, M. (2004) "The origins of the new terrorism", **Parameters: US Army War College**, 34(1), 29-43. Retrieved September 24, 2010, from Academic Search Premier Database.
- Pape, Robert (2006) **Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism**, London: Random House.
- Rapopprt, David C. (2002) "The Four Wares of Rebel terror and September 11", **Anthropoetics**, VIII, no. 1 spring/ summer, available at: https://www.iwp.edu/docLib/20140819_RapoportFourWavesofModernTerrorism.pdf
- Robinson, Paul (2008) **Dictionary of International Security**, New York: Polity Press.
- Spencer, Alexander (2006) "Questioning the Concept of 'New Terrorism'", **Peace Conflict & Development**, Issue 8, January, available from www.peacestudiesjournal.org.uk
- Wagner, Abraham (2007) "Intelligence for Counter-Terrorism: Technology and Methods", **Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism**, Volume 2, Issue 2, Pages 48-61

